



توقف جنگ و احتمال آتش‌بس درازمدت

در حالی که به پایان آتش‌بس دوهفته‌ای که از بهار ۱۹ فروردین میان سه دولت درگیر در جنگ ۴۰ روزه برقرار شد، نزدیک می‌شویم، پی‌درپی اخبار و شواهدی از مذاکرات و توافقات پشت پرده میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی علنی می‌شود. گرچه مادام که دولت آمریکا نتوانسته به اهداف سیاسی و اقتصادی خود در ایران دست یابد و اختلافات اساسی میان جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل نیز همچنان پابرجاست، تضاد میان این دولت‌ها حل‌شدنی نیست و نمی‌تواند به صلح بیانجامد، اما طرفین نزاع در لحظه کنونی به نوعی توافق و آتش‌بس طولانی نیاز دارند. این توافقات در پی آتش‌بس دوهفته‌ای کنونی نه‌فقط دور از انتظار نیست، بلکه یک نیاز فوری طرف‌های درگیر در این جنگ، به‌ویژه دولت آمریکا و جمهوری اسلامی است که هر یک از زاویه منافع و موقعیت کنونی خود برای تحقق آن تلاش می‌کنند.

این واقعیت بر همگان آشکار است که جمهوری اسلامی در طول چهل روز جنگ، متحمل صدمات و خسارات سنگین سیاسی، نظامی و اقتصادی شده است. تحمل ادامه جنگ حتی اگر ترامپ تهدید خود را در مورد بمباران نیروگاه‌های برق و دیگر زیرساخت‌ها عملی نکند، برای جمهوری اسلامی اگر نگوئیم ناممکن بلکه بسیار دشوار خواهد بود. سوی این‌که در جریان این جنگ، تعدادی از مهم‌ترین سران و فرماندهان سیاسی و نظامی خود را از دست داد و بسیاری از تجهیزات و امکانات نظامی‌اش نابود شدند، از نظر مالی و اقتصادی در وخیم‌ترین شرایط قرار دارد. خساراتی که این جنگ به بار آورده به گفته سخنگوی دولت بر طبق برآورد اولیه حدود ۲۷۰ میلیارد دلار است. محاصره طولانی‌مدت هم در شرایط ادامه جنگ، می‌تواند درآمد صادراتی ایران را سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش دهد. بنابراین پوشیده نیست که چرا جمهوری اسلامی بیش از طرف‌های دیگر این درگیری، نیاز به توقف جنگ و آتش‌بسی طولانی دارد.

به علت همین وضعیت وخیم جمهوری اسلامی از جنبه‌های مختلف است که رژیم اسرائیل، گرچه خودش متحمل خسارات سنگینی در طول جنگ شده است، برخلاف دولت آمریکا تمایلی به آتش‌بس دوهفته‌ای کنونی نداشت و در واقع به دستور ترامپ این آتش‌بس را پذیرفت.

در صفحه ۲

تنگه هرمز؛ در تعلیق میان مهار و انفجار

تنگه هرمز بار دیگر به نقطه‌ای تبدیل شده است که در آن، مرز میان بحران مهارشده و درگیری گسترده به شدت باریک شده است. طبق اخبار، در روزهای پایانی فروردین ۱۴۰۵، این گذرگاه حیاتی نه‌فقط با اختلال جدی در تردد کشتی‌ها مواجه بوده، بلکه خود امکان عبور نیز در نوسانی مداوم میان باز و بسته شدن قرار گرفته است. محاصره دریایی ایالات متحده در اطراف

در صفحه ۳

قرار است ما کارگران قربانی شویم

یکی از عواقب مهم جنگ ۴۰ روزه دولت‌های ایران، آمریکا و اسرائیل، تأثیرات اقتصادی است که بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان گذاشته و یکی از آن‌ها تشدید معضل بیکاری است. معضلی که پیش از این نیز ده‌ها میلیون نفر را از دایره فعالیت و کار خارج ساخته بود. مناسبات سرمایه‌داری در ایران دهه‌هاست که در باتلاق بحران اقتصادی رکود - تورمی گرفتار

در صفحه ۴

بحران دارو یکی از جلوه‌های پنهان جنگ

جنگ ۴۰ روزه میان دولت‌های آمریکا و اسرائیل و ایران، علاوه بر خسارات سنگین وارده بر رژیم، مصائب بزرگی نیز برای کارگران و عموم توده‌های مردم ایران به بار آورده است. از نخستین ساعات شروع این جنگ ارتجاعی تا به امروز، بسیاری از زیرساخت‌های کشور بر اثر بمباران جنگنده - بمبافکن‌های آمریکا و اسرائیل ویران شده‌اند. تعداد زیادی از کارخانه‌های صنعتی و مراکز بزرگ تولیدی از کار و فعالیت باز مانده‌اند. جاده‌ها و پل‌ها خراب، کودکان مضطرب، بیمارستان‌ها ناامن و میلیون‌ها نفر از ساکنان شهرهای بزرگ برای در امان ماندن از بمب و موشک از خانه و کاشانه خود مهاجرت کرده‌اند. با بمباران شهرها و واحدهای مسکونی تاکنون هزاران نفر از مردم عادی کشته و زخمی شده‌اند. در طی این مدت، اینترنت به کلی مسدود شده و حتی در روزهای پس از برقراری

در صفحه ۶

اینترنت در ایران: اقتصاد فیلتر، سیاست سرکوب

جنگ و حملات نظامی، این قطع اینترنت ابعاد گسترده‌تری یافت. بر اساس داده‌های نهادهای پیش، ترافیک اینترنت در ایران در مقطعی تا ۹۸ درصد سقوط کرد که نشانه‌ای از یک قطع تقریباً کامل است که دسترسی به جهان خارج را به حداقل رساند.

در چنین شرایطی، آنچه باقی ماند، یک اینترنت حداقلی و گزینشی بود: چند وبسایت داخلی، برخی خدمات دولتی و در روزهای اخیر، دسترسی محدود و ناپایدار به ابزارهایی مانند موتور جست‌وجو که آن هم بخش عمده نتایجش

در صفحه ۱۰

اینترنت در ایران از همان آغاز، در دل یک منطق سیاسی-امنیتی شکل گرفت که آن را به ابزاری برای مدیریت جامعه و کنترل آگاهی عمومی تبدیل کرد. آنچه امروز، پس از گذشت بیش از پنجاه روز از قطع گسترده اینترنت، شاهد آن هستیم، ادامه همان پروژهای است که سال‌هاست با نام‌هایی چون «شبکه ملی اطلاعات»، «صیانت» و اکنون «اینترنت طبقاتی» دنبال می‌شود.

از ۱۸ دی‌ماه، هم‌زمان با اوج‌گیری اعتراضات سراسری، میلیون‌ها ایرانی به یک‌باره در خاموشی دیجیتال فرو رفتند. در ادامه، با آغاز

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت روز کارگر

بازیابی جنبش کارگری پس از جنگ

در صفحه ۹

توقف جنگ و احتمال آتش‌بس درازمدت

دولت آمریکا نیز گرچه در جریان جنگ به تمام اهداف تعیین‌شده خود بر سر اختلافات هسته‌ای، موشکی و نیابتی‌های جمهوری اسلامی دست نیافت، بنا به مجموعه‌ای از علل داخلی و خارجی در وضعیتی قرار گرفته که می‌کوشد با حداقل دست آورد و گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی، عجلتاً حتی به مدت چندین ماه هم که شده، آتش‌بس برقرار شود. چراکه ادامه جنگ، تأثیر خود را بر وخامت اوضاع اقتصادی در خود آمریکا بر جای گذاشته و منجر به افزایش ناراضیاتی توده‌ای شده است. مخالفت مردم آمریکا با جنگ و ادامه آن افزایش‌یافته است. جناح رقیب ترامپ فشار خود را در درون کنگره و خارج از آن تشدید کرده است. وعده دوماهه جنگ، نزدیک به پایان است. ادامه جنگ حتی در درون طرفداران ترامپ شکاف ایجاد کرده است. موقعیت خود ترامپ و حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر به خطر افتاده است.

در عرصه جهانی، بسته شدن تنگه هرمز تأثیرات منفی بسیار وخیمی بر اقتصاد کشورهای سراسر جهان بر جای نهاده و ناراضیاتی و اعتراض به گرانی‌ها به‌ویژه بنزین و گاز افزایش‌یافته است. جنگ، اختلاف میان دولت آمریکا و کشورهای اروپایی را عمیق‌تر کرده است. متحدان عرب منطقه‌ای ترامپ به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج‌فارس نیز که زیر حملات موشکی جمهوری اسلامی متحمل صدمات و خسارات بی‌سابقه‌ای شده‌اند و درآمدهای آن‌ها از نفت و گاز و فرآورده‌های پتروشیمی کاهش‌یافته است، خواهان توقف جنگ‌اند. به دلایل فوق است که ترامپ در شرایط کنونی نهمفقط نیاز به توقف جنگ دارد، بلکه می‌خواهد به‌منوعی از توافق با جمهوری اسلامی دست یابد که آن را به پرچم پیروزی خود در جنگ تبدیل و آن را پایان‌یافته اعلام کند. اما، تنها موردی از اختلافات که می‌تواند این توافق و آتش‌بس را در لحظه کنونی ممکن سازد، مسئله هسته‌ای است. این عرصه‌ای است که جمهوری اسلامی همواره آمادگی عقب‌نشینی از آن را داشته و دارد.

در واقعیت، نزاع هسته‌ای نهنتها نفعی برای جمهوری اسلامی نداشته و کمکی به بقا و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی آن نکرده بلکه همواره نهمفقط از سوی اسرائیل، بلکه قدرت‌های غربی به دست‌آویزی علیه آن تبدیل‌شده است. بسیاری از قطعنامه‌های تحریمی نیز در ارتباط با این مسئله بوده است. بنابراین تمایل دارد با حل این مسئله، لاف‌ل‌بخشی از تحریم‌ها برافتد.

از همین رو به‌رغم این‌که ادعا می‌کرد به‌جز توقف دائمی جنگ چیزی را نمی‌پذیرد، به‌ویژه پس از تهدید ترامپ به بمباران نیروگاه‌های برق و چاه‌های نفت، ناگزیر شد آتش‌بس پیشنهاد میانجی‌ها را بپذیرد و ترامپ نیز ظاهراً پیشنهاد ده ماده‌ای را به‌عنوان مبنایی برای مذاکرات پذیرفت. در پی آن، نمایندگان دو کشور در اجلاس اسلام‌آباد حضور یافتند که برای نخستین بار طرفین جنگ مستقیم مذاکره کردند. این اجلاس اما بدون نتیجه قطعی پایان یافت.

باوجوداین، تمایل دو سوی نزاع این بود که دور دوم مذاکرات نیز برگزار شود. در این فاصله نمایندگان دولت پاکستان به تلاش‌های دیپلماتیک خود ادامه دادند تا بتوانند مواضع و نظرات طرفین نزاع را به یکدیگر نزدیک و اجلاس دیگری را برگزار کنند. مذاکرات پشت پرده با وساطت پاکستان ادامه یافت. در ادامه همین مذاکرات و در پی سفر فرمانده ارتش پاکستان به ایران بود که خبرهایی از توافقات بر سر نزاع هسته‌ای انتشار یافت. درحالی‌که مقامات جمهوری اسلامی سکوت اختیار کرده و گاه هرگونه توافقی را انکار می‌کردند، ترامپ روز پنج‌شنبه ۲۷ فروردین اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران پذیرفته "غبار هسته‌ای" را به آمریکا بدهد، با انتقال تمام اورانیوم غنی‌شده به دولت آمریکا موافقت کرده است. در مورد ممنوعیت غنی‌سازی توسط جمهوری اسلامی اما تاکنون اخبار متناقضی انتشار یافته است. درحالی‌که گفته می‌شود این محدودیت از سوی دولت آمریکا ۲۰ سال پیش‌نهادشده است، جمهوری اسلامی عدد تکریمی را مطرح کرده است.

جمهوری اسلامی به‌رسم معمول، اظهارات ترامپ را بر سر این توافقات از بیخ و بن تکذیب کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، ادعای ترامپ مبنی بر اینکه تهران با انتقال اورانیوم غنی‌شده خود به ایالات‌متحده موافقت کرده است را رد کرد.

او گفت: "اورانیوم غنی‌شده ایران قرار نیست به‌جایی منتقل شود؛ انتقال اورانیوم به آمریکا به‌عنوان گزینه مطرح نبوده است."

مقامات جمهوری اسلامی معمولاً برای پنهان‌سازی زد و بندهای پشت پرده خود و آرام کردن گروه‌های درونی مخالف مذاکرات، توافقات را انکار می‌کنند.

درحالی‌که توافقات بر سر انتقال اورانیوم از سوی جمهوری اسلامی انکار می‌شد، عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی روز جمعه ۲۸ فروردین یکی دیگر از توافقات را علنی کرد و از باز شدن تنگه هرمز و آزادی تردد کشتی‌های تجاری در دوره باقی‌مانده از آتش‌بس خبر داد.

وی اما کوشید باز شدن تنگه هرمز را با آتش‌بس در لبنان مرتبط سازد و افزود: در پی اعلام آتش‌بس در لبنان، عبور و مرور تمامی کشتی‌های تجاری از طریق تنگه هرمز برای باقی‌مانده دوره آتش‌بس به‌طور کامل آزاد اعلام می‌شود.

ترامپ اما روایت دیگری را از باز شدن تنگه هرمز ارائه داد و گفت باز شدن تنگه هرمز ربطی به آتش‌بس در لبنان ندارد. او ادعا کرد: "ایران توافق کرده است که هرگز دوباره تنگه هرمز را نبندد. این تنگه دیگر به‌عنوان یک سلاح علیه جهان مورداستفاده قرار نخواهد گرفت"

ترامپ، همچنین گفت: محاصره دریایی ایران تا زمان دستیابی کامل به توافق میان دو کشور، ادامه پیدا خواهد کرد.

اعلام باز شدن تنگه هرمز و موضع ترامپ بر سر ادامه محاصره دریایی، غوغایی در درون باندهای حکومت برپا کرد. هیئت مذاکره‌کننده مورد حملات علنی شدید گروه‌های رقیب قرار گرفت. سپاه پاسداران برای بستن مجدد تنگه هرمز اقدام کرد.

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء یک روز پس از باز شدن تنگه، مجدداً آن را بست و اعلام کرد: تا وقتی آمریکا آزادی کامل تردد شناورها از مبدأ و به مقصد ایران را تضمین نکند و محاصره را پایان ندهد، تنگه هرمز به حالت قبل برمی‌گردد و به‌شدت کنترل می‌شود.

در پی جنجالی که بر سر مذاکرات و باز شدن تنگه هرمز به راه افتاد، شورای عالی امنیت ملی هم ناگزیر شد بیانیهای پیرامون آخرین تحولات مذاکرات صادر کند که در آن از جمله پذیرفته‌شده که مذاکرات و توافقاتی در جریان است. در این بیانیه آمده است: "در روزهای اخیر با حضور فرمانده ارتش پاکستان در تهران به‌عنوان واسطه و طرف میانجی مذاکرات، پیشنهادات جدیدی از سوی آمریکایی‌ها مطرح‌شده که جمهوری اسلامی ایران در حال بررسی آن‌ها است و هنوز پاسخی به آن‌ها داده نشده است."

درعین‌حال می‌پذیرد "مقرر شد در صورت رعایت آتش‌بس در همه جبهه‌ها توسط دشمن، تنگه هرمز به‌صورت موقت تا پایان زمان آتش‌بس، صرفاً برای عبور کشتی‌های تجاری و نه شناورهای نظامی، ... گشایش مشروط داشته باشد."

"تا زمانی که دشمن قصد اخلاص در عبور و مرور شناورها و اعمال روش‌هایی همچون محاصره دریایی را داشته باشد، جمهوری اسلامی ایران آن را از موارد نقض آتش‌بس قلمداد کرده و از گشایش مشروط و محدود تنگه هرمز جلوگیری خواهد کرد."

این‌که به‌رغم انکار مقامات جمهوری اسلامی توافقات مختلفی صورت گرفته از این واقعیت نیز آشکار است که سازمان هواپیمایی ایران روز شنبه (۲۹ فروردین) اعلام کرد که بعد از انجام ارزیابی‌های ایمنی و امنیتی، بخشی از فضای هوایی و تعدادی از فرودگاه‌های کشور دوباره فعال‌شده‌اند.

بنابراین، به‌رغم اختلافاتی که هنوز می‌تواند بر سر توافقات هسته‌ای میان این دو دولت وجود داشته باشد، به‌رغم تهدیدهای اخیر ترامپ در مورد ازسرگیری بمباران‌ها و نیز نزاع باندهای درونی جمهوری اسلامی پیرامون مذاکرات، توافق بر سر آتش‌بس طولانی‌مدت یک احتمال قوی است و برای مدتی جنگ متوقف خواهد شد. توقف جنگ میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا به معنای توقف جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل نیز خواهد بود. پوشیده نیست که بدون آمریکا و اجازه ترامپ، اسرائیل نمی‌تواند دست به اقدامات نظامی و جنگی علیه جمهوری اسلامی بزند. آنچه هنوز باقی است، دور جدید مذاکرات و اعلام رسمی توافقات در روزها و هفته‌های آینده است.



تنگه هرمز؛ در تعلیق میان مهار و انفجار

در این میان، مسئله «ذخیره‌سازی شناور» نیز اهمیت پیدا می‌کند. در شرایط اختلال، نفتکش‌ها به مخازن موقت تبدیل می‌شوند و حجم نفت ذخیره‌شده روی آب افزایش می‌یابد. در شرایط عادی، حجم این ذخیره در خلیج فارس معمولاً چند ده میلیون بشکه است - اغلب در بازه‌ای حدود ۲۰ تا ۵۰ میلیون بشکه. این رقم در واقع بخشی از جریان عادی بازار است و نقش تنظیم‌کننده دارد. اما در شرایط بحران - مثلاً وقتی تنگه هرمز ناامن می‌شود یا صادرات مختل می‌شود - این عدد می‌تواند به‌سرعت افزایش پیدا کند و حتی به حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون بشکه یا بیشتر برسد، چون نفتکش‌ها به‌جای تخلیه، به حالت «انبار شناور» درمی‌آیند.

برای ایران، این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد. در دوره‌هایی که صادرات با محدودیت مواجه شده (مثلاً در دوره تحریم‌های شدید)، ایران از نفتکش‌ها برای نگهداری نفت استفاده کرده است. برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، ایران گاهی بین ۲۰ تا ۶۰ میلیون بشکه نفت را روی آب ذخیره کرده - البته این رقم بسیار متغیر است و به وضعیت فروش، تحریم‌ها و دسترسی به خریداران بستگی دارد. اگر تنگه هرمز بسته یا به‌شدت ناامن شود، چند اتفاق رخ می‌دهد: اول، این ذخایر شناور به‌سرعت افزایش می‌یابد، چون صادرات کند یا متوقف می‌شود. دوم، ظرفیت نفتکش‌ها محدود است، بنابراین بعد از مدتی تولید هم ناچار کاهش پیدا می‌کند. سوم، همین افزایش ذخیره روی آب می‌تواند خودش به یک عامل تنش تبدیل شود، چون تراکم نفتکش‌ها در خلیج فارس بالا می‌رود و ریسک نظامی یا حادثه افزایش می‌یابد.

در سوی دیگر، ایالات متحده نیز با وجود توان نظامی و مالی، با محدودیت‌های خاص خود مواجه است. ادامه حضور نظامی گسترده و اجرای محاصره دریایی، هزینه‌های لجستیکی و عملیاتی قابل توجهی دارد و از نظر ساختاری به یک تعهد بلندمدت و پرهزینه تبدیل می‌شود. در عین حال، اثرات این بحران از طریق افزایش قیمت انرژی به اقتصاد داخلی آمریکا منتقل شده

انتلاف‌های امنیتی در اطراف این تنگه، نشان می‌دهد که کنترل یا حتی تأثیرگذاری بر آن، بخشی از استراتژی کلان برای شکل‌دهی به توازن قوا در خاورمیانه است. به همین دلیل، هر بحران در این نقطه به‌سرعت ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند.

اگر این وضعیت به بسته شدن جدی یا طولانی‌مدت تنگه بینجامد، پیامدها به‌سرعت جهانی خواهد شد: جهش قیمت انرژی، فشار تورمی، اختلال در زنجیره‌های تأمین و افزایش هزینه زندگی در مقیاس وسیع. اما حتی در وضعیت فعلی نیز، اثرات آن آغاز شده است. ناامنی تنگه هرمز به‌تدریج خود را در قیمت‌ها، در هزینه حمل‌ونقل و در بی‌ثباتی بازارها نشان می‌دهد.

برای ایران، این بحران مستقیماً به ساختار اقتصاد کشور گره خورده است. تنگه هرمز گلوگاه اصلی تجارت خارجی ایران است: بخش عمده صادرات نفت و پتروشیمی از این مسیر انجام می‌شود و واردات کالاهای اساسی و مواد اولیه نیز به آن وابسته است. طبق برآوردها، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد صادرات انرژی ایران و حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد کل تجارت خارجی کشور از مسیرهای دریایی مرتبط با این تنگه عبور می‌کند، در حالی که مسیرهای زمینی - با وجود اهمیت‌شان - تنها بخشی از این حجم را پوشش می‌دهند و نمی‌توانند جایگزین آن باشند.

در نتیجه، محاصره یا ناامن شدن آن به معنای فشار چندلایه است: کاهش درآمدهای ارزی، اختلال در واردات، افزایش هزینه‌ها و در نهایت انتقال این فشارها به شکل تورم و کاهش قدرت خرید به جامعه. برآورد می‌شود که در صورت تداوم اختلال در صادرات، اقتصاد ایران با فشاری در حد چند میلیارد دلار در ماه مواجه است - رقمی که نشان‌دهنده وزن بالای این مسیر در ساختار اقتصادی کشور است.

ایران و شرق تنگه، جریان عادی کشتیرانی را مختل کرده و بخشی از نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری را ناچار به تغییر مسیر یا توقف کرده است. این محاصره - که به رهگیری و در مواردی توقیف کشتی‌های مرتبط با بنادر ایران انجامیده - در چارچوب سیاست فشار برای واداشتن جمهوری اسلامی به پذیرش شرایط جدید دنبال می‌شود. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز تنگه هرمز را به مهم‌ترین اهرم واکنش خود تبدیل کرده و با تهدید به بستن آن، در مقطعی عبور کشتی‌ها را عملاً محدود کرده است. حاصل این تقابل، نه برتری قاطع هیچ‌یک از طرفین، بلکه شکل‌گیری وضعیتی ناپایدار است: تنگه‌ای که باز است اما ناامن، و بسته است اما نه به‌طور کامل. در چنین شرایطی، نه کنترل پایدار برقرار شده و نه مسیر روشنی برای کاهش تنش دیده می‌شود. در این وضعیت، تنگه هرمز به یکی از خطرناک‌ترین نقاط تنش بدل شده است - جایی که نه جنگی تمام‌عیار در جریان است و نه ثباتی قابل اتکا وجود دارد.

تنگه هرمز را نمی‌توان صرفاً از خلال رویدادهای لحظه‌ای فهمید؛ این شاهراه آبی، با جایگاه ساختاری خود، در اقتصاد و سیاست جهانی، جایی است که جغرافیا را مستقیماً به قدرت پیوند می‌دهد. تنگه هرمز یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان است، اما نقش آن به نفت و گاز محدود نمی‌شود؛ این تنگه، شاهراه ورود و خروج حجم عظیمی از کالاهای اساسی نیز هست - از مواد غذایی و محصولات گرفته تا مواد اولیه صنعتی و محصولات پتروشیمی. از همین رو، هر اختلال در آن، فوراً از سطح منطقه فراتر رفته و به بی‌ثباتی در شبکه تجارت جهانی و زنجیره‌های تأمین دامن می‌زند. حتی بدون بسته شدن کامل، افزایش ریسک عبور به معنای بالا رفتن هزینه بیمه و حمل‌ونقل، اختلال در زمان‌بندی تجارت و در نهایت فشار بر قیمت‌ها در مقیاس جهانی است. اقتصادهای بزرگ، از شرق آسیا تا اروپا، به‌سرعت تحت تأثیر این نااطمینانی قرار می‌گیرند. در این معنا، تنگه هرمز نه فقط یک مسیر، بلکه یکی از گره‌های تعیین‌کننده در اقتصاد جهانی است.

در شرایط کنونی، این تنگه، از نظر سیاسی، به ابزاری برای اعمال فشار متقابل تبدیل شده است. از دیدگاه جمهوری اسلامی، اهرمی است برای پاسخ به فشارهای خارجی؛ برای ایالات متحده، کنترل آن بخشی از حفظ نظم دریایی و اقتصادی مطلوب‌اش است. اما این تقابل، بیش از آن که به «امنیت» یا «ثبات» بینجامد، به بازتولید ناامنی و بی‌ثباتی منجر شده است. حضور گسترده نظامی، استقرار ناوگان‌ها و تشدید رقابت قدرت‌ها، تنگه را به صحنه‌ای بدل کرده که هر حرکت در آن می‌تواند پیامدهایی فراتر از منطقه داشته باشد.

در سطح ژئوپولیتیک، اهمیت تنگه هرمز از این هم فراتر می‌رود. این گذرگاه محل تلاقی چندین رقابت هم‌زمان است: رقابت بر سر کنترل مسیرهای انرژی، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و حضور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای. استقرار ناوگان‌های نظامی و ایجاد

در صفحه ۵



قرار است ما کارگران قربانی شویم

شده و مدام بر شدت و عمق این بحران افزوده می‌شود، بحرانی که بار آن بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار شده است. اگر در سویی یک بخش بسیار نازک جامعه از سیستم حاکم و شرایط اقتصادی بیشترین بهره‌ها را برده و به ثروت‌هایی افسانه‌ای دست یافته‌اند، در آن سو کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه هستند که مدام فقیرتر شده و در منجلاب فقر گرفتار آمده‌اند.

در این میان جمهوری اسلامی نیز که با تشدید بحران اقتصادی، تداوم تحریم‌های اقتصادی، فساد گسترده و ادامه سیاست‌های خارجی خود با بحران مالی عمیقی دست و پنجه نرم می‌کند، برای تامین هزینه‌های دستگاه‌های دولتی به‌ویژه در بخش نظامی هر چه بیشتر بار این بحران را بر مردم ستم‌دیده جامعه تحمیل می‌کند.

اگر در جریان جنگ ۱۲ روزه دولت‌های ایران و اسرائیل، براساس آمار وزارت اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی حدود ۶۵۰ هزار نفر بیکار شده بودند، براساس برخی برآوردها در نتیجه جنگ ۴۰ روزه اخیر بر تعداد بیکاران تا ۲ میلیون نفر افزوده خواهد شد. در جنگ اخیر از سوی ارتش‌های اسرائیل و آمریکا به‌ویژه حملاتی هدفمند به برخی از صنایع بسیار مهم که نقش مهمی در ادامه فعالیت کارخانه‌ها و کارگاه‌های پایین‌دستی دارند انجام شد، در حالی که در جنگ ۱۲ روزه با این موضوع روبرو نبودیم.

در پی جنگ ۴۰ روزه، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی خود از رشد اقتصادی جهان را تغییر داد. براساس این تغییرات آن‌هم در صورتی که جنگ کوتاه مدت بماند، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۶ به منفی ۶/۱ درصد خواهد رسید. گرچه این آمار دقیق نیست و از برخی جهات نمی‌تواند تأثیرات رکود اقتصادی را بر بیکاری به‌خوبی بازتاب دهد، اما تا همین حد هم (کوچک‌تر شدن ۶/۱ درصدی اقتصاد نسبت به سال ۲۰۲۵) نشان‌دهنده اوضاع وخیم اقتصادی، از جمله و به‌ویژه کاهش درآمدهای دولت می‌باشد.

حملات سنگین ارتش‌های آمریکا و اسرائیل به زیرساخت‌ها و کارخانجات تولیدی پایه (مادر)، ضربات سنگینی به تولیدات صنعتی وارد آورد. به‌ویژه بمباران کارخانجات فولاد و پتروشیمی و نقشی که آن‌ها در تولید مواد اولیه سایر صنایع تولیدی (و حتی کشاورزی) دارند، تأثیر فراوانی بر رشد منفی اقتصاد دارد. براساس برخی از اخبار، بازسازی صدمات وارده به عسلویه ۶ ماه و صنایع پتروشیمی ماه‌شهر ۲ سال زمان خواهد برد. در مورد فولاد مبارکه و فولاد خوزستان نیز اخبار حکایت از صدمات جدی به این دو کارخانه بزرگ دارد، ضمن آن‌که کارخانجات دیگری نیز در مناطق مختلف کشور (از جمله داروسازی) مورد اصابت موشک‌های ارتش‌های آمریکا و اسرائیل قرار گرفتند. دبیر اجرایی تشکل دولتی "خانه کارگر" در استان خوزستان در این رابطه گفت: "در استان خوزستان دست

کم ۳۵ واحد تولیدی عمده را از دست دادیم که اخیراً مورد حمله نظامی قرار گرفتند".

یکی از تأثیرات منفی این وضعیت، تأثیری است که بر صنعت خودرو گذاشته و در ماه‌های آینده حتماً تأثیر آن افزایش خواهد یافت. براساس اخبار منتشره "گروه صنعتی مدیران خودرو" مستقر در منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید بم که دو مدل خودروی چینی شرکت چری را مونتاژ می‌کرد ۷ هزار نفر یعنی ۷۰ درصد کارگران خود را اخراج کرده است. اخراج و بیکارسازی کارگران آن‌قدر وسیع است که از دیدگاه جمهوری اسلامی موضوعی امنیتی شده و عموماً در رسانه‌ها بازتاب نمی‌یابد. اگر هم چیزی گفته شود، معمولاً بدون نام یا با حروف اختصاری است. در صنعت خودروسازی ایران ۳ میلیون نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم شاغل هستند و این صنعت به تولیدات کارخانجات فولادی و قطعات وارداتی به شدت وابسته است و بدون آن‌ها عملاً بخش بزرگی از آن تعطیل می‌شود.

به نوشته‌ی روزنامه دنیای اقتصاد به تاریخ ۱۹ فروردین "در پی آسیب دیدن یکی از بزرگترین مجتمع‌های فولادی کشور که منجر به توقف فرآیند تولید محصول شد، حدود ۲۰ هزار شغل به صورت مستقیم و بالغ بر ۵۰ هزار شغل که به صورت غیرمستقیم به آن وابسته بود، تحت تأثیر قرار گرفتند. همچنین در شهری که این مجتمع در آن فعال بوده حدود ۹ هزار بنگاه فعال بوده که حدود ۵۵۰۰ بنگاه به این شرکت وابسته بوده‌اند".

به‌گفته‌ی دبیر اجرایی تشکل دولتی خانه کارگر (غرب تهران) با پایان تعطیلات نوروزی، هنوز برخی از کارخانجات استان، به‌ویژه در منطقه غرب تهران، کار خود را شروع نکرده‌اند و برخی دیگر با "تعدیل" نیروی کار استارت زده‌اند. بسیاری از کارگران از طریق شرکت‌های پیمانی به کار گرفته می‌شوند که بخش قابل توجه‌ای از آن‌ها در اسفندماه قراردادشان به پایان می‌رسد (معمولاً برای آن‌که سرمایه‌داران از پرداخت عیدی به کارگران شانه خالی کنند). با تعطیلی کارخانجات و بیکار شدن کارگران (پیمانی)، آن‌ها تنها برای مدتی محدود از بیمه بیکاری برخوردار می‌شوند، حق بیمه‌ای که از همان دستمزد ناچیزشان نیز کمتر است. حذف اضافه کاری و حق شیفت و غیره نیز یکی دیگر از مشکلات کارگران است که از آن‌ها محروم شده‌اند.

در برخی از رشته‌ها مشاغل تقریباً به طور کلی از دست رفته‌اند، از آن‌ها که کارشان وابسته به اینترنت بود تا شاغلان در صنعت هواپیمایی به دلیل لغو پروازها، موشک‌باران فرودگاه‌ها و نابودی هواپیماها. به طور کلی وضعیت نیروی کار در کارگاه‌ها و بخش‌های خدماتی بسیار فاجعه‌بار است. این را هم در نظر داشته باشیم که بیش از نیمی از نیروی کار ایران (۵۳ درصد) در بخش خدمات شاغل هستند. بسیاری از کارگاه‌های کوچک تولیدکننده سفارشات کارخانجات بزرگتر هستند که با کاهش تولید و

یا تعطیلی خط تولید آن‌ها نیز مجبور به "تعدیل" نیروی کار و یا تعطیلی می‌شوند. در بخش خدمات نیز همین‌گونه است. تأثیر قطعی اینترنت بر نیروی کار در بخش خدمات بسیار بیشتر از سایر بخش‌ها می‌باشد. به‌طور کلی موج بیکاری در کارگاه‌های تولیدی کوچک و بخش خدمات در اثر تعطیلی و یا کاهش تولیدات صنعتی در کارخانجات بزرگ و کاهش تقاضای مؤثر سنگین‌تر از سایر بخش‌هاست. کارگران ساختمانی نیز از جمله کارگرانی هستند که در جریان جنگ آسیب شدیدی دیدند.

همچنین برخی از واحدهای خدماتی و کارگاه‌های کوچک که هنوز تعطیل نشده‌اند، ضمن "تعدیل" نیرو، به نیروی کار باقی‌مانده اعلام کردند که به صورت شیفیتی و یک روز در میان سر کار بیایند و حقوق‌شان نیز نصف می‌شود. در گزارش خبرگزاری دولتی "ایلنا" یک کارگر ۵۰ ساله تولیدی لباس که ۱۵ سال سابقه کار در کارگاه فعلی را دارد، با بیان این‌که "پرستوی عدالت قرار نیست بر شانه‌ی کارگران بنشیند"، در این رابطه می‌گوید: "بار هر بحرانی را ما کارگران و بی‌پول‌ها بر دوش می‌کشیم. سال‌هایی که کارفرما شب عید، گونی گونی پول جمع می‌کرد و خانه می‌برد، پشیزی بیشتر از حقوق و پورسانت به ما نمی‌داد؛ حالا هم که جنگ و بحران پیش آمده، باز آوار مصیبت بر سر ماست. قرار است ما کارگران قربانی شویم. حقوق ۱۰ میلیون تومانی بعد از ۱۵ سال جان کندن و سوی چشم گذاشتن، عادلانه نیست. من یک خیاط باسابقه و قدیمی‌ام که جوانی و سلامت‌ام را پای کار گذاشته‌ام، حالا در میان‌سال‌ها چه کنم، کاسه گدایی دست بگیرم؟"

براساس آخرین گزارش منتشره از سوی "مرکز آمار ایران" درباره تعداد شاغلان (پاییز ۱۴۰۴) نرخ مشارکت اقتصادی (جمعیت ۱۵ سال و بالاتر) ۴۰/۷ درصد برابر با ۲۹/۹۵۰ میلیون نفر بود که از این تعداد ۷/۸ درصد بیکار بودند. براساس همین آمار جمعیت غیرفعال اقتصادی نیز به ۳۹ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شامل محصلان، خانه‌داران، بازنشستگان و بیکارانی‌ست که در گزارشات مراکز دولتی جایی ندارند. کل جمعیت شاغل نیز ۲۴/۸۵۷ درصد میلیون نفر بود که از این تعداد ۷/۹ درصد اشتغال ناقص داشتند (که کارگران ساختمانی بخشی از آن‌ها هستند).

نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۶۷/۸ درصد و نرخ بیکاری در میان آن‌ها ۶/۱ درصد است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز تنها ۱۳/۴ درصد است که از میان آن‌ها ۱۶ درصد نیز بیکارند. این آمار بیانگر یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مشارکت اقتصادی زنان در جهان است. با نگاهی به این آمارها و مقایسه آن با دیگر کشورها درمی‌یابیم که بخش بزرگی از نیروهای آماده کار عملاً از بازار کار دور افتاده‌اند، حتی کشورهای همسایه ایران (به غیر از عراق که با ایران برابر است و افغانستان که کمتر از ایران است) از این جهت وضعیت بسیار بهتری دارند. حال به این آمارها بیکار شدن ۲ میلیون نفر را هم اضافه کنید تا به ابعاد وحشتناک بیکاری در ایران پی ببریم.

به این آمارها این را هم اضافه کنیم که براساس

تنگه هرمز؛ در تعلیق میان مهار و انفجار

و فشارهای تورمی و سیاسی ایجاد کرده است. افکار عمومی نیز تمایل محدودی به درگیری نظامی گسترده نشان می‌دهد و با نزدیک شدن به رقابت‌های انتخاباتی، هزینه‌های داخلی این وضعیت بیشتر می‌شود. علاوه بر این، متحدان آمریکا که از اختلال در تجارت و انرژی آسیب می‌بینند، خواهان کاهش تنش هستند و این امر دامنه مانور آمریکا را محدود می‌کند.

در چنین بستری، دیپلماسی در وضعیت تعلیق قرار گرفته است: نه کاملاً متوقف شده و نه به پیشرفتی ملموس رسیده است. ایالات متحده کاهش تنش را در چارچوب ادامه فشار دنبال می‌کند و جمهوری اسلامی کاهش فشار را پیش‌شرط هر توافقی می‌داند. نتیجه، شکافی است که مذاکرات را به کانال‌های غیرمستقیم و میانجی‌گری‌های محدود سوق داده و به شکل‌گیری یک «بن‌بست مدیریت‌شده» انجامیده است - وضعیتی که در آن، تهدید و مذاکره هم‌زمان پیش می‌روند، بدون آن که به حل بحران نزدیک شوند. این وضعیت، به‌ویژه در پی تشدید تنش در تنگه هرمز، شکننده‌تر شده است؛ چرا که هر حادثه میدانی - از درگیری محدود دریایی گرفته تا برخورد با یک کشتی - می‌تواند این تعادل ناپایدار را بر هم بزند.

چشم‌انداز پیش رو، بر اساس رفتار کنونی طرفین، نه جنگی سریع و تعیین‌کننده است و نه صلحی پایدار. محتمل‌ترین سناریو، ادامه همین وضعیت بینابینی ناپایدار است: تنش می‌زمن که در آن تنگه هرمز به حالت عادی بازمی‌گردد. این تعادل شکننده به هر دو طرف امکان می‌دهد فشار را حفظ کنند، اما در عین حال، هر حادثه کوچک می‌تواند آن را به‌سرعت به سمت درگیری محدود سوق دهد. در میان‌مدت، فشارهای اقتصادی ممکن است به نوعی توافق حداقلی برای کاهش تنش منجر شود، اما چنین توافقی، اگر هم شکل بگیرد، بیشتر مدیریت بحران خواهد بود تا حل آن.

مسلم آن که، جنگ ارتجاعی کنونی - با هر نام و توجیهی - نه برای امنیت مردم، بلکه در خدمت بازتوزیع قدرت در سطحی است که منطقه آن را نه منافع توده‌های مردم، بلکه رقابت دولت‌ها و سازوکارهای سرمایه‌داری تعیین می‌کند. آنچه در این میان رخ می‌دهد، انتقال سیستماتیک هزینه‌ها به پایین‌ترین لایه‌های جامعه است: از طریق تورم، کاهش دستمزد واقعی، ناامنی شغلی و تخریب ظرفیت‌های تولیدی. از این منظر، تنگه هرمز صرفاً یک گلوگاه اقتصادی نیست، بلکه نقطه‌ای است که در آن، پیوند میان ژئوپولیتیک و اقتصاد سیاسی عیان می‌شود - جایی که منافع قدرت‌های درگیر، هزینه‌های خود را به زندگی مردم تحمیل می‌کنند.

در چنین ساختاری، آنچه تداوم می‌یابد نه امنیت، بلکه چرخه‌ای از بحران است که هزینه‌هایش به جامعه تحمیل می‌شود - چرخه‌ای که بازندگان آن از پیش مشخص‌اند.

قرار است ما کارگران قربانی شویم

ارزیابی کرده است. گفتنی‌ست که بسیاری از کارگران این میزان دستمزد را نمی‌گیرند و ۷۰ درصد کارگران بازنشسته حداقل‌بگیر هستند (هنوز مصوبه شورای عالی کار برای میزان افزایش دستمزد در سال ۱۴۰۵ ابلاغ نشده و اگر هم ابلاغ شود باز بسیاری از کارگران دستمزدشان به مراتب از این مبلغ کمتر خواهد بود).

از آن سو دولت نه تنها هیچ اقدامی برای حمایت از بیکاران انجام ندهد، بلکه با انداختن بار هزینه‌های ناشی از جنگ بر دوش سازمان تامین اجتماعی، عملاً بهانه‌ای به دست این سازمان برای فریز کردن مستمری‌ها و کاهش خدمات درمانی داده است. سازمانی که از نظر مالی یکی از بزرگترین‌هاست، اما به دلیل فساد دولتی در حال فلج شدن است.

دولت به جای ارائه خدمات به بیکاران ناشی از جنگ، بار آن را تمام و کمال بر دوش بیکاران، کارگران شاغل و سازمان تامین اجتماعی انداخته است. جالب آن‌که در آن سو و در حمایت از سرمایه‌داران، آن‌ها را به مدت سه ماه از پرداخت حق بیمه کارگران معاف کرده و بارش را بر دوش تامین اجتماعی می‌گذارد (قرار است به صورت قسطی در ۲۶ ماه حق بیمه سه ماه را پرداخت کنند).

جنگ خواست مردم ایران نبوده و نیست. مردم قربانیان این جنگ هستند. دولت می‌باید تمام خسارات ناشی از جنگ که خواست و سیاست دولت بوده، برای مردم جبران کند از جمله در مورد بیکاران تا زمانی که بیکار هستند باید دستمزد به صورت کامل پرداخت شود. اما برای جمهوری اسلامی این مسأله مهم نیست. جمهوری اسلامی فقط به فکر این است که امروز را به فردا برساند.

برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، برای میلیون‌ها بیکاری که روزهای برای یافتن کار و تامین معاش خود و خانواده‌شان نمی‌یابند تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی‌ست. از جمله وظایف فوری حکومت شورایی پرداخت مستمری بیکاری تا زمانی‌ست که فرد بیکار است. این مستمری باید تامین‌کننده هزینه‌های کامل یک خانوار ۴ نفره باشد. بیکار مقصر بیکاری خود نیست. سیستم باید پاسخگو باشد.

آخرین آمارهای منتشره (مرکز آمار پایان سال ۱۴۰۲) از ۲۷ میلیون و ۶۵۱ هزار خانوار ساکن ایران، ۲۱ میلیون و ۶۸۲ هزار خانوار ساکن شهرها هستند که از میان آن‌ها در ۲۵/۷ درصد از خانوارها هیچ فرد شاغلی وجود ندارند و ۵۳/۷ درصد فقط یک شاغل دارند. حتا نگاهی به این آمارها کافی‌ست تا به اعماق فقر و بیکاری در میان اکثریت بزرگ جامعه پی‌برد.

در چنین شرایطی گرانی و تورم سرسام‌آور بر مصیبت بیکاری کارگران و دیگر زحمتکشان افزوده شده است. تأثیر مستقیم بمباران کارخانجات و توقف (و یا کاهش) تولید در برخی از صنایع تنها یکی از نتایج این جنگ است. با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی در پی جنگ و افزایش بیکاری و فقر، قدرت خرید و در واقع تقاضا در بازار مجدداً کاهش یافت. حتا پیش از جنگ در پی سیاست اقتصادی دولت در تغییر نرخ مبادله ارز و حذف ارز ترجیحی، شاهد اوج‌گیری بی‌سابقه‌ی تورم و در نتیجه کاهش قدرت خرید مزدگیران بودیم. براساس آخرین گزارش "مرکز آمار ایران" از نرخ تورم در اسفند ۱۴۰۴، نرخ تورم سالانه به ۵۰/۶ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه به ۷۱ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم سالانه و نقطه به نقطه در سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی است. این واقعیت را نیز در نظر داشته باشیم که گزارشات مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی موسوم به "مرکز آمار ایران" فصله‌ی بسیاری با واقعیات اقتصادی جامعه دارند.

در جریان جنگ ۴۰ روزه، قیمت‌ها بار دیگر با سرعت افزایش یافتند، در حالی که بسیاری از بیکارشدگان حتا حقوق و دستمزد ماه‌های آخر خود را دریافت نکرده بودند و البته پس‌اندازی نیز نداشتند. کاهش قدرت خرید و تقاضا همچنین تأثیر زنجیره‌مواری در تشدید رکود دارد که به نوبه‌ی خود بر میزان بیکاری اثر می‌گذارد.

براساس بررسی روزنامه "دنیای اقتصاد" هزینه سبد خوراکی‌ها با افزایش ۶۸ درصدی در چهار ماه اخیر به ۸۵ درصد درآمد یک کارگر رسیده است. "دنیای اقتصاد" البته در این محاسبه میزان دستمزد یک کارگر متاهل با دو فرزند را ۵۷۵/۲۹ میلیون تومان در نظر گرفته و هزینه تامین سبد خوراکی برای یک خانوار چهارنفره در فروردین سال‌جاری را ۱/۵۹۹/۲۵ میلیون



بحران دارو یکی از جلوه‌های پنهان جنگ

آتش‌بس ۱۴ روزه نیز کماکان مردم ایران از دستیابی به اینترنت محرومند. با قطع طولانی مدت اینترنت، میلیون‌ها نفر کسب و کار خود را از دست داده‌اند. خسارت ناشی از قطع اینترنت تاکنون از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان هم فراتر رفته است. افزون بر کشتار و خرابی‌های عمومی که تاکنون مشتی از خروار آن گفته شده است، در مدت ۴۰ روزه جنگ، ده‌ها کارگر کشته، صدها نفر زخمی و دست‌کم بیش از یک میلیون کارگر هم بیکار شده‌اند. جمعیتی بزرگ که معلوم نیست در آینده به کار خود باز خواهند گشت یا نه.

با وجود این، آنچه تاکنون از ویرانی‌های جنگ گفته شده است، فقط شمایی کلی از خرابی‌های عریان حاصل از این جنگ است. این جنگ ارتجاعی، وجوه دیگری هم داشته و دارد که همانند خرابی‌های آشکار آن در معرض نگاه عموم نیست. کمبود دارو و درمان یا به عبارت بهتر بحران دارویی که این‌روزها به صورت پنهان بسیاری از بیماران را در معرض خطر مرگ قرار داده است، وجهی از ویرانی‌های نه چندان آشکار این جنگ خانمانسوز است. اگرچه کمبود دارو در ایران پیش از جنگ نیز تهدیدی برای جان بیماران بود، اما وقوع جنگ، این پدیده را از مرحله کمبود دارو فراتر برد و اکنون کل جامعه با یک بحران دارویی مواجه است.

نخستین نشانه‌های وجود چنین بحرانی را می‌توان در سخنان «امین عینکچی» عضو هیئت مدیره انجمن داروخانه‌داران در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا دید. گفتگویی که او روز چهارشنبه ۲۶ فروردین با احتیاط و رعایت شرایط جنگی - امنیتی به موضوع

کمبود دارو وارد شده است.

عضو هیئت مدیره انجمن داروخانه‌داران، با توجه به «شرایط حساس جامعه» در مورد وضعیت کنونی دارو در کشور چنین توضیح داده است: «این سخن که هیچ کمبودی در حوزه دارو نداریم، قطعاً برای روحیه دادن به مردم در شرایط جنگ است. اما حقیقت آن است از وقتی که ارز دارو دچار تحولاتی شد و از سویی تحریم‌ها رخ داد، ما نتوانستیم داروی خارجی وارد کشور کنیم. که به عنوان مثال داروی تنفسی «سیمبیکورت» هم یکی از این موارد است. امین عینکچی با بیان اینکه معضل کمبود دارو صرفاً مربوط به دوران جنگ نبوده و نیست، با استناد به سخنان تعدادی از نمایندگان اعلام کرد: «حتی پیش از جنگ هم برخی از نمایندگان مجلس تأکید کرده بودند که حداقل در حوزه ۱۰۰ قلم دارو در کشور با کمبود یا فقدان مواجه هستیم».

او در ادامه با بیان اینکه: «در حال حاضر انحصار برخی اقلام دارویی مرتبط با بیماری سرطان مانند داروی شیمی درمانی در داروخانه‌های ۲۰ گانه هلال احمر، ۱۳ آبان و امثال آن‌هاست». و همچنین پس از گفتن اینکه: «برخی از معاونان پیشین وزارت بهداشت هم که داروخانه‌هایی را تأسیس کرده‌اند، با توجه به روابطی که دارند، ممکن است چنین داروهایی را در داروخانه داشته باشند، اما این محدود است»، به طور تلویحی به موضوع فساد و رانت‌خواری در جمهوری اسلامی پرداخته است. تا جاییکه کمبود و فروش بسیاری از داروهای نایاب و گران‌قیمت در بازار آزاد را به رانت‌خواری و فساد موجود در دستگاه‌های دولتی نسبت داده است. امین

عینکچی در فراز دیگری از صحبت‌هایش با تأکید بر اینکه «سیستم بیمه‌ای کشور اجازه تخلف به مصرف‌کنندگان را نمی‌دهد و امکان کمبود دارو به دلیل خرید و دپو کردن دارو توسط شهروندان وجود ندارد»، تلویحاً گرانی و کمبود دارو در کشور را به دستگاه‌های دولتی نسبت داد.

بدون شک آنچه را که «عضو هیئت مدیره انجمن داروخانه‌داران» در مورد چرایی کمبود دارو در کشور گفته است، تنها بیان بخش کوچکی از حقیقت است نه همه آن. معضل کمبود دارو که اکنون با وقوع جنگ ۴۰ روزه به شکل بحرانی فراگیر در جامعه سر باز کرده است، معضل امروز و دیروز نبوده و نیست. حتی ارتباط مستقیمی هم به مقوله تحریم مورد ادعای حاکمیت ندارد. چرا که دارو و اقلام خوراکی همواره از شمول تحریم خارج بوده‌اند. لذا، پدیده بحران دارو امری کاملاً حکومتی‌ست که از یک طرف ناشی از سیستم رانت‌خواری کشور و از طرف دیگر به میزان محدود تخصیص ارز ارتباط دارد که دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی طی سالیان متمادی به صورت قطره چکانی برای خرید و واردات دارو در نظر گرفته‌اند.

اختصاص ارز لازم برای خرید و واردات دارو در سال‌های اخیر بویژه از دوران کرونا به طرز چشمگیری کاهش یافته است. طبق داده‌های آماری، قبل از کرونا در سال ۹۶ تا ۹۷ دولت حدود ۳ تا ۳/۵ میلیارد دلار برای واردات دارو ارز اختصاص می‌داد. یعنی ۴۰ دلار به ازای هر فرد در سال. بعد از کرونا در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ این رقم به ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار - یعنی ۲۰ تا ۲۵ دلار به ازای هر فرد در سال - کاهش یافت.

میزان کل ارزش واردات دارو در سال ۱۴۰۳ به رقم ۱/۷ میلیارد دلار رسید که با

در صفحه ۷

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

بحران دارو یکی از جلوه‌های پنهان جنگ

برای کنترل فشار خون، داروی «هیدروکسی کلروکین» در حوزه خود ایمنی، «ارگوتامین سی» برای سردردهای میگرنی و حتی قرص و آمپول وارداتی «استرادیول» برای بیمارهای هرمونی نیز در زمره داروهایی هستند که داروخانه‌ها کمبود یا فقدان آن را به طور رسمی اعلام کرده‌اند.

بی تردید شکل‌گیری این وضعیت، شرایط بسیار رنج‌آوری را برای بیماران و کارگران و عموم توده‌های مردمی که با درآمد چند برابر زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ایجاد کرده است. توده‌های مردمی که اینروزها نه فقط با بلایای آشکار جنگ، بلکه با جلوه‌های پنهان آن از جمله عدم دستیابی به دارو و درمان نیز مواجه‌اند. به زبانی دیگر، خرابی و تبعات ویرانگر این جنگ ارتجاعی نیز در جامعه شکلی کاملاً طبقاتی به خود گرفته و اثرات مخرب آن عمدتاً بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران آوار شده است. پوشیده نیست، در چنین وضعیتی، کمبود و بحران دارو نیز به عنوان جلوه‌ای از وجوه پنهان این جنگ ۴۰ روزه، فقط شامل آن بخش از «شهروندان» کم‌درآمدی شده است که «قادر به تأمین نیازهای دارویی‌شان» نیستند. وگرنه «آن قشر محدودی که در نوک قله درآمدی کشور» قرار دارند، با برخورداری از مزایای رانت و سرمایه، نه تنها از اینگونه ویرانی‌های آشکار و پنهان جنگ در امان‌اند، بلکه از قیل آن سود هم می‌برند. تنها راه نجات توده‌های مردم ایران از همه بلایای موجود، تشدید مباره برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان بر ویرانه‌های این نظام جنگ‌افروز و مستبد و فاسد است.

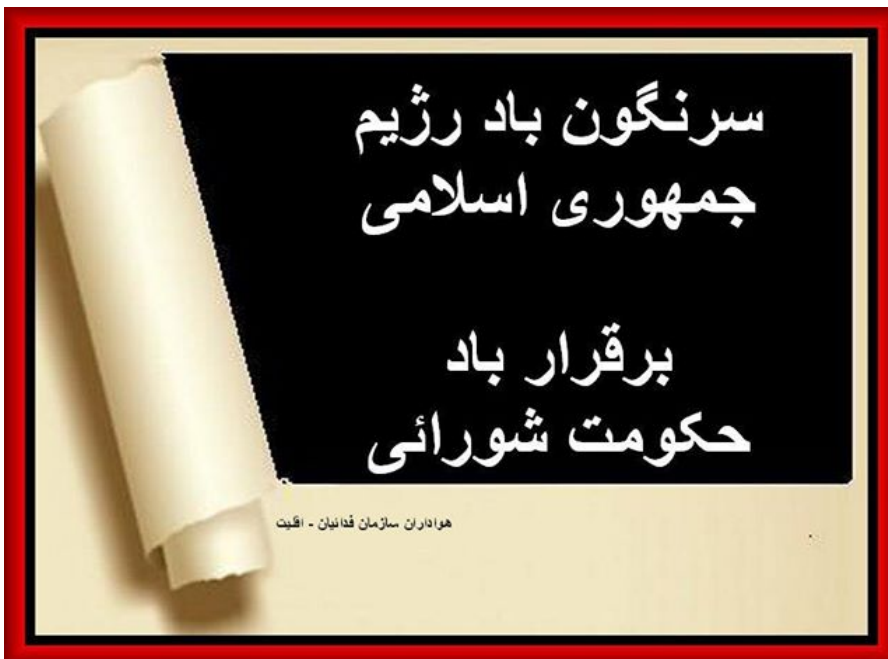
از ۱۵۰ هزار تومان رسیده، چه بسا قیمت دلار در تالار دوم دولت برای واردات دارو به بیش از ۱۲۰ هزار تومان هم رسیده باشد. رقمی که در عمل موجب چندین و چند برابر شدن قیمت داروهای وارداتی مورد نیاز بیماران شده است. هرچند دولت با متعهد شدن به پرداخت سوبسید به داروخانه‌ها، سعی کرده تا داروها با قیمت ارزانتری به دست بیماران برسد، اما به دلایل متعدد از جمله عدم پرداخت مابه‌التفاوت قیمت دارو به داروخانه‌ها از طرف بیمه و همچنین فساد و رانت‌خواری نهادینه شده در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، داروها نایاب و بسیاری از بیماران صعب‌العلاج خاصه در ایام جنگ با خطر مرگ دست به گریبانند.

در این میان، کابینه بی‌خاصیت مسعود پزشکیان نیز، چه به بهانه کاهش درآمدهای ارزی و چه با هزینه‌کردن بخش‌هایی از همان درآمدهای ارزی ناچیز برای حزب‌الله لبنان و دیگر گروه‌های نیابتی، عملاً موضوع درمان و تأمین داروی مردم را به موضوعی حاشیه‌ای برای کابینه خود و هیئت حاکمه تبدیل کرده است. تا جاییکه اکنون به گفته «امین عینکی»، داروهای مهمی نظیر: داروی قلبی «پلاویکس» و اوسویکس»، انواع «انسولین»ها در حوزه بیماری دیابت، «آسنتر»، «آلونت» و «کلونازپام» در حوزه بیماری‌های اعصاب و روان، داروی گوارشی «کلیدنیوم سی»، مسکن «ژلوفن»، آمپول «سینوپاز»، داروی پروستات «اومنیک»، داروی «آمیلوپرس»

احتساب قدرت خریدش در مقایسه با سال‌های قبل حدود ۱/۲ میلیارد دلار خواهد شد. ارز اختصاصی دارو در سال ۱۴۰۴ هم بنابه گزارش فارس از بانک مرکزی تنها به میزان ۸۱۵ میلیون دلار تأمین شد. بودجه‌ای که با توجه به ورشکستگی دولت، یقیناً در سال جاری باز هم کاهش بیشتری خواهد یافت. روند نزولی کاهش تخصیص سالانه ارز برای خرید و واردات دارو، آنچنان شتاب گرفته است که بدون هیچ‌اما و اگری با بودن جمهوری اسلامی کمترین روزنه‌ای برای بهبود این وضعیت وجود ندارد.

اختصاص واقعی ۱/۲ میلیارد دلار ارز برای خرید و واردات حیاتی‌ترین نیاز مردم در سال ۱۴۰۳ - آنهم به بهانه کمبود ارز - در شرایطی بوده است که طبق گزارش مسئول ارشد امور تحریم در وزارت دارایی آمریکا، جمهوری اسلامی در همان سال به میزان یک میلیارد دلار به حزب‌الله لبنان کمک کرده بود. لذا با توجه به واقعیات موجود، کمبود دارو و فقدان آن، نه صرفاً به دلیل تحریم و یا به دلیل کمبود ارز، بلکه قبل از هر چیز به دلیل فساد و رانت‌خواری و غارت منابع کشور توسط حاکمان اسلامی و تخصیص درآمد حاصل از کار و تلاش کارگران و زحمتکشان ایران برای امور نظامی و تقویت گروه‌های نیابتی بوده است. غارت و چپاولی که سال از پی سال به کاهش تخصیص ارز دولتی برای واردات اقلام دارویی مورد نیاز مردم منجر شده است.

نکته دیگری که ارتباط تنگاتنگی با پدیده کمبود و بحران دارو در سال‌های اخیر دارد، حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی اختصاص یافته برای واردات دارو در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی و جایگزینی آن با ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان در کابینه ابراهیم رئیسی بود. اقدامی که با نارضایتی و بی‌میلی بخش خصوصی برای واردات دارو مواجه شد. در دوران ریاست جمهوری مسعود پزشکیان نیز، بودجه مورد نیاز واردات دارو ابتدا با ارز ترجیحی ۳۷ هزار تومان در اختیار متقاضیان واردکننده دارو قرار داده شد. اما پس از چند ماه همین ارز ترجیحی ۳۷ هزار تومانی نیز از سیستم بانک مرکزی حذف و روش‌های سیال قیمت‌گذاری ارز برای واردات دارو در تالار اول و تالار دوم با فروش هر دلار تا مرز ۷۰ هزار تومان پیش رفت. رقمی که با بالا رفتن سرسام‌آور ارزش دلار در ایام جنگ که اکنون به بیش



اینترنت در ایران: اقتصاد فیلتر، سیاست سرکوب

وابسته‌اند. قطع اینترنت، برای این گروه‌ها به معنای از دست رفتن فوری درآمد است. افسین کلاهی، رئیس کمیسیون دانش‌بنیان اتاق ایران، اعلام کرده که خسارت مستقیم قطع اینترنت روزانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار است و با در نظر گرفتن پیامدهای غیرمستقیم، این رقم به ۷۰ تا ۸۰ میلیون دلار در روز می‌رسد. او گفته است: «خسارت مستقیم ناشی از قطعی اینترنت روزانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار است و در صورت در نظر گرفتن تبعات غیرمستقیم، این رقم به حدود ۸۰ میلیون دلار در روز می‌رسد. هزینه ساخت پل بی‌یک که پیش‌تر تخریب شده، حدود ۲۰ میلیون دلار برآورد می‌شود و همچنین احداث هر مگاوات نیروگاه برق به حدود ۳ میلیون دلار سرمایه‌یاز دارد.» برآوردهای وزارت ارتباطات نیز از زیانی در حدود پنج هزار میلیارد تومان در روز حکایت دارد. این ارقام، در اقتصادی که با تورم مزمن و رکود دست‌وپنجه نرم می‌کند، نشان‌دهنده ضربه‌های کاری است. حتی بخش‌هایی که ظاهراً خارج از اقتصاد دیجیتال هستند نیز آسیب می‌بینند. برای مثال، گزارش یک رسانه‌ی داخلی نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد ناشران در این دوره با افت درآمدی حداقل ۷۰ درصدی مواجه شده‌اند.

اما این بحران اقتصادی به‌طور برابر توزیع نمی‌شود. یکی از ویژگی‌های کلیدی وضعیت کنونی، شکل‌گیری یک نظام «اینترنت طبقاتی» است. اکثریت مردم از دسترسی به اینترنت جهانی محروم‌اند، اما گروه‌های خاصی همچنان به این دسترسی برخوردارند: نهادهای دولتی، رسانه‌های وابسته، برخی دانشگاه‌ها، «فعالان اقتصادی» مورد تأیید و دارندگان «سیپکارت‌های سفید». پروژه «اینترنت پرو» که عملاً نوعی وی‌پی‌ان دولتی است، نمونه بارز این رویکرد است. در این مدل، افراد باید با ارائه مدارک و طی فرایندهای امنیتی، «صلاحیت» خود را برای دسترسی به اینترنت اثبات کنند. هزینه آن نیز بالاست و برای بسیاری از صاحبان مشاغل خرد قابل پرداخت نیست.

دسترسی به اینترنت در حکومت اسلامی، نه یک حق عمومی که یک امتیاز طبقاتی است. امتیازی که بر اساس نزدیکی به ساختار قدرت توزیع می‌شود. حتی در مواردی، دسترسی به اینترنت در مکان‌های خاص و تحت نظارت مستقیم فراهم شده است. پس از اعتراضات دیماه اتاق بازرگانی اعلام کرد «فعالان اقتصادی» می‌توانند با حضور «ناظر»، از اینترنت استفاده کنند. مأموران «ناظر» هنگام استفاده افراد از اینترنت بالای سر آن‌ها حضور داشتند. مردم عادی برای دسترسی به اینترنت، به بازار غیررسمی فیلترشکن‌ها وابسته شده‌اند. قیمت هر گیگابایت «کانفیگ» یا دسترسی، به یک میلیون تومان رسیده است. روایت‌های کاربران از این وضعیت، تصویری از یک بحران معیشتی جدید ارائه می‌دهد. افراد هزینه‌های روزمره خود را با قیمت اینترنت می‌سنجند یا برای خرید چند گیگابایت، ناچار به قرض گرفتن می‌شوند.

انسداد گسترده اینترنت و محدودسازی دسترسی به شبکه‌های جهانی، در کنار بحران‌های سیاسی و نظامی، به شکل‌گیری یک بازار سیاه عظیم و سازمان‌یافته برای فروش فیلترشکن انجامیده است. در این بازار، دسترسی به اطلاعات به کالایی لوکس و پرهزینه تبدیل شده است. در این شرایط، وی‌پی‌ان به شاهرگ ارتباطی و اقتصادی میلیون‌ها نفر بدل شده است.

پرسش این است که این بازار چگونه شکل گرفته و چه کسانی از آن سود می‌برند؟ روشن است که وجود یک شبکه گسترده و پایدار برای فروش وی‌پی‌ان، بدون نوعی هماهنگی با ساختار حاکم، ممکن نیست. در این اقتصاد رانتی، محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت، خود به منبع درآمد برای گروه‌هایی خاص تبدیل شده است. به بیان دیگر، همان ساختاری که دسترسی را محدود می‌کند، به‌طور غیرمستقیم از فروش راه‌های دور زدن این محدودیت نیز منتفع می‌شود.

ریشه‌های این وضعیت را باید در پروژه «شبکه ملی اطلاعات» جست‌وجو کرد. این پروژه که از سال ۲۰۰۵ آغاز شد، با بهانه‌ی حفظ «حاکمیت دیجیتال» و مقابله با تهدیدات خارجی مطرح شد. قرار بود این شبکه به حکومت امکان دهد در زمان «بحران»، ارتباط با اینترنت جهانی را قطع کند، در حالی که خدمات داخلی همچنان فعال باقی بمانند. در عمل، این پروژه ابزاری برای کنترل اطلاعات و محدودسازی دسترسی مردم به اینترنت بود.

با این حال، حتی این پروژه نیز به‌طور کامل موفق نبوده است. مقامات حکومتی اذعان کرده‌اند که تا اواخر ۲۰۲۴، تنها حدود ۶۰ درصد آن عملیاتی شده است. اختلالات اخیر در شبکه داخلی نیز نشان داد که این زیرساخت، حتی برای تأمین خدمات پایه نیز با مشکل مواجه است. «ملی‌سازی» کامل اینترنت تنها در صورتی ممکن است که تمام ارتباطات خارجی قطع شود؛ امری که به دلیل وابستگی گسترده سامانه‌های داخلی به فناوری‌های خارجی، عملاً در درازمدت امکان‌پذیر نیست.

یکی از تناقض‌های اساسی در سیاست «اینترنت ملی» یا شبکه داخلی، در همین نقطه آشکار می‌شود که این شبکه، برخلاف ادعاهای رسمی، هرگز یک سیستم مستقل و خودکفا نبوده است. در حالی که سال‌ها این پروژه با این توجیه پیش برده شد که می‌تواند در زمان «بحران»، نیازهای کشور را بدون وابستگی به اینترنت جهانی تأمین کند، واقعیت فنی چیز دیگری را نشان داده است. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های داخلی، از سامانه‌های بانکی و خدمات دولتی گرفته تا پیام‌رسان‌ها و پلتفرم‌های بومی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به سرویس‌ها، نرم‌افزارها و پروتکل‌های بین‌المللی وابسته‌اند. به همین دلیل، قطع اینترنت جهانی نفعی در ارتباط با خارج را مختل می‌کند، بلکه کارکرد همان شبکه داخلی را نیز دچار اختلال می‌سازد.

این وابستگی در رخدادهای اخیر به‌وضوح

آشکار شد. در جریان قطعی‌های گسترده دی‌ماه و همچنین در دوره جنگ، گزارش‌های متعددی از اختلال در خود شبکه ملی اطلاعات منتشر شد. داده‌های فنی نیز نشان داد که برخی از شبکه‌های کلیدی زیرساختی با ناپایداری جدی روبه‌رو شده‌اند، به‌طوری که حتی همان دسترسی محدود به اینترنت جهانی نیز عملاً از بین رفت.

پیامدهای این وضعیت، فراتر از فشار اقتصادی، به تعمیق نابرابری اجتماعی منجر شده است. هنگامی که دسترسی به اینترنت به توان مالی وابسته می‌شود، شکاف طبقاتی از جهات مادی به فضای دیجیتال نیز سرایت می‌کند: اقلیتی که توان پرداخت هزینه‌های بالا را دارند، همچنان به شبکه جهانی متصل می‌مانند، در حالی که اکثریت جامعه در انزوای دیجیتال گرفتار می‌شوند. هم‌زمان، کسب‌وکارهای خرد، به‌ویژه آن‌هایی که بر بستر پلتفرم‌های بین‌المللی شکل گرفته بودند، با افزایش هزینه‌ها و اختلال مداوم، عملاً از چرخه اقتصادی حذف می‌شوند. از سوی دیگر، کاربران کم‌درآمد که توان خرید سرویس‌های مطمئن را ندارند، به استفاده از ابزارهای نامن و آلوده به بدافزار سوق داده می‌شوند.

با این وجود، معماری متمرکز اینترنت در ایران، که در آن تمام ترافیک از طریق شرکت دولتی «ارتباطات زیرساخت» عبور می‌کند، امکان اعمال کنترل گسترده را فراهم کرده است. این تمرکز، به حکومت اجازه می‌دهد که در مواقع لازم، اینترنت را به‌طور کامل قطع یا به‌شدت محدود کند. در عین حال، همین ساختار، امکان نظارت، شنود و حتی سودآوری از طریق کنترل قیمت‌ها را نیز فراهم می‌کند.

تحولات اخیر نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری در این حوزه به سمت کنترل هرچه بیشتر در حال حرکت است. افسشای سند مربوط به «گشایش کنترل‌شده اینترنت» نشان می‌دهد که هدف، ایجاد یک سیستم دائمی برای مدیریت دسترسی است. این سند برای تصویب به دبیرخانه شورای عالی فضای مجازی و «شرکت ارتباطات زیرساخت» ارسال شده است. در مدل پیشنهادی، اینترنت نه کاملاً قطع می‌شود و نه آزاد باقی می‌ماند؛ بلکه در قالب یک ساختار مرحله‌ای و با استفاده از ابزارهایی مانند بازرسی عمیق داده‌ها، شناسایی الگوهای رفتاری و مسدودسازی مسیرهای دور زدن فیلترینگ، کنترل می‌شود. حرکت به سمت اینترنت مبتنی بر «وایت‌لیست»، یعنی دسترسی فقط به سایت‌های تأییدشده، یکی از ارکان این مدل است.

با این رویکرد، آینده اینترنت در ایران، به سمت انسداد ساختاریافته پیش می‌رود. در چنین سیستمی، شهروندان به کاربران مجاز در یک شبکه کنترل‌شده تقلیل می‌یابند و دسترسی به اطلاعات، به‌طور کامل در چارچوب منافع سیاسی و اقتصادی حاکمیت تعریف می‌شود.

مسئله اینترنت در ایران، به‌طور مستقیم با ساختار قدرت گره خورده است. تا زمانی که گردش آزاد اطلاعات به‌عنوان تهدیدی برای بقای حکومت تلقی می‌شود، قطع اینترنت نه یک استثنا، بلکه بخشی از یک نظم دائمی است که در آن، کنترل اطلاعات یکی از ارکان اصلی سلطه است.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت روز کارگر



بازیابی جنبش کارگری پس از جنگ

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر هستیم. اگر سال جنبش کارگری را فاصله دو روز کارگر بدانیم، نه سال تقویمی که در جهان یکسان نیست، صدها میلیون کارگر در سراسر جهان فقیرتر از سال قبل شده‌اند. جنگ دولت‌های آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی و بسته شدن تنگه هرمز علاوه بر تأثیرات منفی بر اقتصاد جهانی، افزایش قیمت انرژی و پیامدهای گسترده آن بر گرانی سایر کالاها، به تأثیرات خانمان‌برانداز بحران اقتصادی جهانی بر زندگی میلیون‌ها کارگر نیز افزوده است. در آستانه روز کارگر، در بیم و امید توقف یا ادامه جنگ قرار داریم. ادامه جنگ و افزایش بهای انرژی، علاوه بر گرانی عمومی، در برخی رشته‌ها باعث تعطیلی و اخراج گسترده کارگران خواهد شد. هرچند بخش‌های کوچکی از کارگران جهان که متشکل هستند کمتر آسیب خواهند دید، اما میلیون‌ها کارگر در کشورهای دیکتاتوری که فاقد تشکل هستند، بیشترین آسیب را خواهند دید.

در ایران، طبقه کارگر بیشترین صدمات را از جنگ دیده است. در مبارزه با جمهوری اسلامی در دی‌ماه ۱۴۰۴، برای اولین بار اعتراضات و اعتصابات کارگری در مواجهه با یک جنبش عمومی نه تنها قطع نشد، بلکه در حمایت از آن اطلاعیه هم صادر کرد. شواهد بسیاری وجود داشت که پس از خیزش دی‌ماه ۹۶، برای اولین بار تظاهرات خیابانی می‌رفت تا با اعتصابات کارگری توأم شود و یک جنبش گسترده در خیابان و کارخانه علیه جمهوری اسلامی شکل بگیرد که مغایر با منافع و اهداف نتانیاهو، ترامپ و رضا پهلوی بود. فراخوان رضا پهلوی و وعده "کمک در راه است" ترامپ به جمهوری اسلامی کمک کرد تا با کشتار چند هزار نفر از توده‌های معترض، حرکت انقلابی دی‌ماه ۱۴۰۴ را سرکوب کند. سرکوب و کشتاری که منفعت مشترک طبقاتی همه آن‌ها را در بر داشت.

در جنگ ۴۰ روزه، آمریکا و اسرائیل به صنایع ایران حمله کردند، ده‌ها کارگر را در حین کار کشتند و هزاران نفر را مستقیم و غیرمستقیم به لشکر بیکاران افزودند؛ آن هم در کشوری که فاقد بیمه بیکاری مکفی است و شامل کارگران قرارداد موقت و سفید امضا نمی‌شود. جنگ، سازماندهی اعتراضی بیکاران را بیش از گذشته مبرم ساخته است. با استفاده از پیامدهای جنگ برای صاحبان سرمایه و صنایع، آنان پس از ۳۳ سال، حداقل دستمزد سالانه را بدون هیچ مانعی به نزدیک ۲۲ میلیون تومان رساندند؛ در حالی که پیش از جنگ، عوامل رژیم برای کنترل اعتراضات کارگری از رقم هفتاد میلیون تومان سخن می‌گفتند. با نابودی صنایع بزرگ که رضا پهلوی و فاشیست‌های سلطنت‌طلب با رقص و پایکوبی از آن دفاع کردند، طبقه کارگر ایران از بسیاری از فرصت‌های اعتراضی در صنایع مهم و اهرم‌های تولیدی کلیدی علیه کل طبقه سرمایه‌دار، اعم از لیبرال، اسلامی و پادشاهی‌خواه محروم شد.

ویرانی‌ها و صدمات جنگ، بحران اقتصادی و فساد ساختاری را که زیربنای نارضایتی، خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی علیه کلیت نظام حاکم بوده را تشدید کرده است. جنبش کارگری ایران برای انطباق خود با اوضاع پس از جنگ آماده می‌شود تا مؤثرتر از قبل برای اتحاد، ایجاد تشکل‌های توده‌ای و حزبی خود بکوشد و مبارزه خود را برای دستیابی به مطالبات و نظام شورایی مورد نظرش ادامه دهد.

جنبش کارگری ایران همراه با جنبش کارگری جهانی، روز کارگر امسال را روز جهانی مخالفت با جنگ ارتجاعی و روز عزم و اراده برای مقابله با پیامدهای جنگ بر زندگی میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان می‌داند.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۳۰ فروردین ۱۴۰۵ - ۱۹ آوریل ۲۰۲۶

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکم‌نیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اینترنت در ایران: اقتصاد فیلتر، سیاست سرکوب

مسدود است. نت بلاکس، ترافیک اینترنت در ایران در پنج‌هفتمین روز قطعی اینترنت را حدود ۸ درصد نشان می‌دهد. قطع اینترنت در ایران همواره کارکردی فراتر از یک اقدام امنیتی داشته است. در جریان اعتراضات دی‌ماه، این ابزار به‌طور مستقیم برای انسداد خبری و جلوگیری از افشای کشتار وحشیانه معترضان به کار گرفته شد. در اعتراضات پیشین، از آبان ۹۸ تا اعتراضات ۱۴۰۱، هر بار با تشدید سرکوب، اینترنت نیز محدود یا قطع شده است. این هم‌زمانی تصادفی نیست؛ بلکه نشان‌دهنده نقش اینترنت به‌عنوان میدان نبرد بر سر روایت است. در غیاب اینترنت، امکان مستندسازی، اطلاع‌رسانی و حتی همبستگی میان معترضان به‌شدت کاهش می‌یابد. در شرایط جنگی نیز این منطق ادامه پیدا می‌کند، اما با پیامدهایی به‌مراتب گسترده‌تر. قطع

اینترنت، مردم را نه تنها از اخبار جهانی، بلکه از وضعیت یکدیگر نیز بی‌خبر می‌کند. این بی‌خبری، در شرایطی که حملات نظامی جریان دارد، می‌تواند به‌طور مستقیم جان انسان‌ها را به خطر بیندازد: از بی‌خبری از خویشان و دوستان تا ناتوانی در یافتن مسیرهای امن گرفته تا عدم دسترسی به خدمات درمانی و امدادی. در عین حال، این وضعیت امکان هرگونه کنش جمعی را از بین می‌برد و جامعه را به مجموعه‌ای از افراد منزوی تبدیل می‌کند. قطع اینترنت پیامدهای اقتصادی عمیقی نیز دارد. بر اساس برآوردها، معیشت دست‌کم ۱۰ میلیون نفر در ایران به اینترنت وابسته است. این عدد شامل طیف وسیعی از افراد می‌شود: از فروشندگان خرد در شبکه‌های اجتماعی تا خویش‌فرماها، رانندگان پلتفرم‌ها، تولیدکنندگان محتوا و حتی مشاغل سنتی که به تبلیغات آنلاین

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1165 April 2026



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی